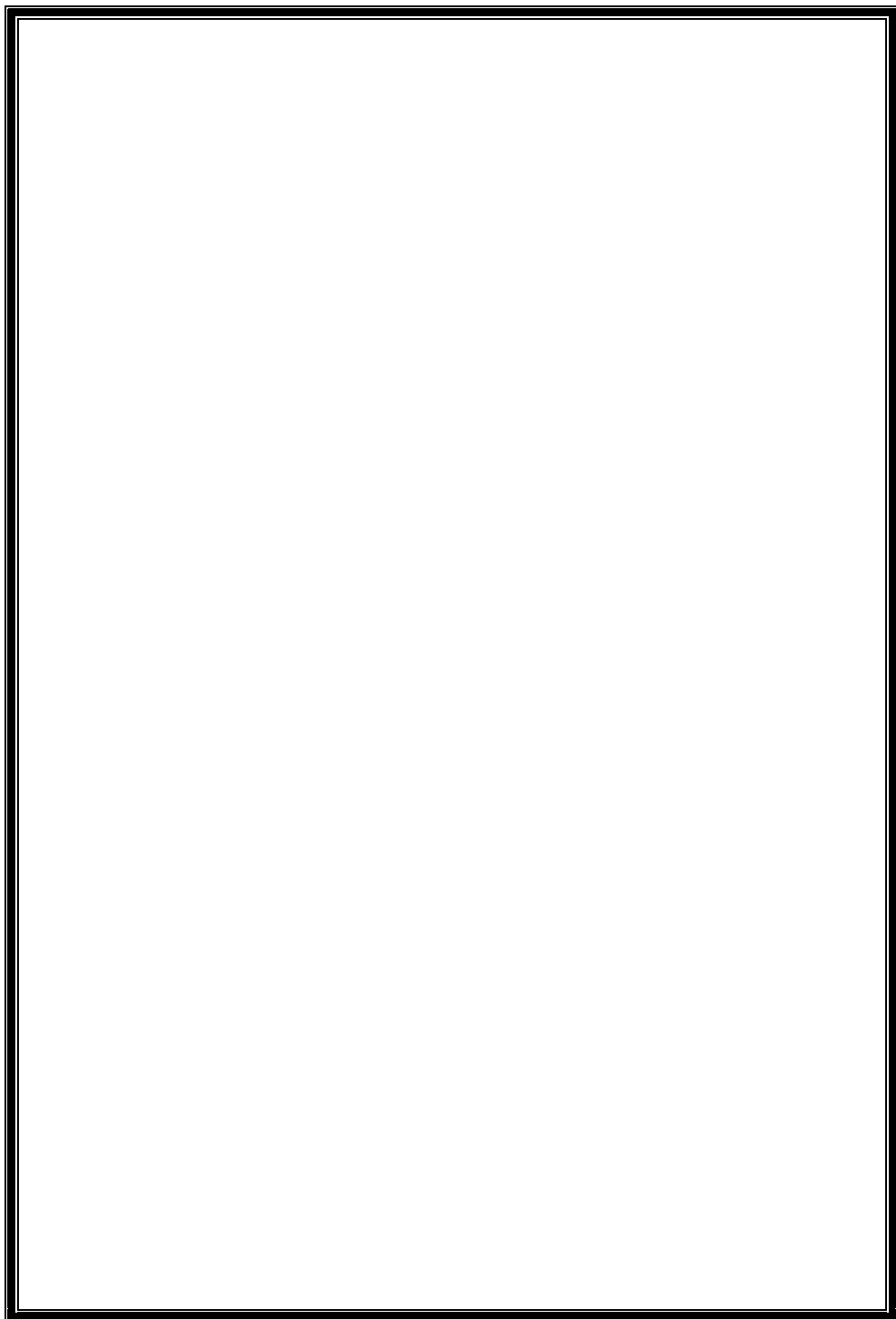


بسمه تعالی

دسترفارسی

نام و نام خانوادگی:

سال تحصیلی ۴۰۵-۴۰۴ دیرستان تدبیر



ستایش

ای خدایی که اسم تو بهترین آغاز برای هر کاری است بدون ذکر نام تو چگونه می توانم کتابم را شروع کنم؟

ای خدایی که یادِ تو همدم روح و روان من است، من فقط نام تو را بر زبان میآورم (فقط تو را ستایش میکنم).

ای خدایی که مشکل گشای تمام موجودات هستی، نام تو مانند کلیدی، قفلِ مشکلات را باز میکند (نام تو، مشکل همه را برطرف میکند).

ای خدایی که به وجود آورنده جهان هستی، هیچکس نمیتواند به تو ستم کند (هیچ کس نمیتواند در پیشگاه تو به دیگری ستم کند)

پروردگارا، تو از همه داستان ها، ماجراهای پنهان و کتاب های نوشته نشده با خبر هستی.

خداوندا، با لطف و محبت خداوندیت، مرا به جایگاهی برسان که خودت میپسندی.

خدایا مرا از تاریکی های درون خودم (مانند گناه، نادانی و...) نجات بده و با نور و روشنایی وجود خودت آشنا کن.

خداوندا شهادتی و شجاعتی به ما ببخش که در انجام دستورات تو فداکاری کنیم.
روح و جانی عطا کن که برای آخرت خود عمل خیری انجام دهیم.
دانش و آگاهی به ما بده که گمراه نشویم. بیش و شناختی به ما ببخش که در چاه جهل و گمراهی نیفتیم. ما را یاری کن زیرا هیچ یآوری جز تو نداریم. کمک کن تا در راه دین پایدار شویم. حافظ ما باش تا آشفته و سرگردان نشویم.

تاریخ ادبیات : نظامی گنجوی :

خواجه عبدالله انصاری :

کلمات مهم املائی :

سر آغاز - مونس - هست کن - اساس - هستی - کوتاه - درازدستی - قصه نانموده - خوانی -
عنایت الهی - خواهی - ظلمت - رهایی - نظامی گنجی ای - جهان - سازیم - دستاویز - توفیق
- استوار - پریشان - الهی نامه - خواجه عبدالله انصاری

نکات مهم : مثنوی :

تحمیدیه :

نثر مسجع :

*لطفا آرایه های ادبی در هنگام تدریس در کتاب یادداشت شود.

درس اول زنگ آفرینش

همه جهان را نوری از روشنائی روی خدا بدان که در آن وجود پروردگار از شدت آشکار بودن پنهان به نظر میرسد

صبح یکی از روز های فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشاء شروع شود.

همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت.

برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع آرزوی شما در آینده است.

شبم بلند شد و گفت من میخواهم آفتاب شوم

ذره ذره با آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

دانه آرام آرام بر روی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز و سبز رنگ خواهم ماند.

غنچه گفت اگر چه دل تنگم، مانند لبخند باز خواهم شد.

با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به راز و نیاز کردن می کنم.

جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها آزاد شوم.

روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم.

جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر خبر آمدن بهار شوم.

جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم.

توی گلدسته های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم

همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

معلم زیر لب می گفت چه آرزوهای قشنگی دارید!

ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است.

اندرز پدر

یادم هست که در دوران کودکی، شب ها بر می خاستم و به عبادت خدا می پرداختم. یکی شب در حضور پدرم که رحمت خدا بر او باد، نشسته بودم و تمام شب بیدار بودم و قرآن مجید را در آغوش گرفته بودم و گروهی در اطراف ما خوابیده بودند. به پدرم گفتم: از این افراد حتی یکی هم بیدار نمی شود که نماز صبح بخواند. آن چنان در خواب غفلت و بی خبری فرو رفته اند که انگار در خواب نیستند، بلکه مرده اند. پدرم گفت: عزیز پدر! تو هم اگر بخوابی، بهتر از آن است که پشت سر مردم غیبت کنی. (خوابیدن و عبادت نکردن بهتر از بیدار ماندن و بدگویی از مردم است).

تاریخ ادبیات : قیصر امین پور :

سعدی :

کلمات مهم املائی : غوغا ، گفت و گو ، موضوع تازه ای ، برخاست ، ابد ، نسیم ، راز و نیاز ، گنجشک ، رها ، رهسپار ، افق ها ، زائر ، حرم ، زنگ تفریح ، حرم ، دل تنگ ، افق ، گل دسته ، زنجره ، ذره ذره ، غلتید ، فارغ ، پیغمبر ، گنبد ، ایام ، طفولیت ، متعبد - رحمه الله علیه ، مصحف عزیز ، طایفه ای ، خفته ، دوگانه ای ، بگزارد ، خواب غفلت ، بختی ، به از آن ، پوستین

نکات مهم : چهارپاره :

کلمات هم آوا :

دانش زبانی :

درس دوم چشمه معرفت

کلمات مهم :

گوارا : لذیذ، خوش مزه، خوشایند آداب دان : آگاه به راه و رسم زندگی، مؤدب، با ادب

آمین : کلمه ای که پس از دعا گویند، بپذیر، اجابت کن

معرفت : شناخت، علم، دانش، شناسایی استوار : محکم، پایدار، سخت

معصوم : پاک و بی گناه اعجاز : کار دشوار و عجیب و شگفت انجام دادن، معجزه

نهال : درخت جوان نو رسته، تازه کاشته شده برافراشته : بالا برده، بلند کرده

وداع : خداحافظی، بدرود تازه نفس : آماده و شاداب

یقین : بدون شک جاذبه : کشش، نیرویی که اجسام را به طرف خود می کشد

معنی بیت آخر : در نظر افراد باهوش و خردمند، هر برگ درخت مانند دفتری برای شناخت خداوند می باشد.

تاریخ ادبیات : علی شریعتی :

طاهره زیبد :

نکات مهم : ترکیب وصفی :

ترکیب اضافی :

کلمات مهم املائی : کنجکاوی ، خستگی ناپذیری ، طبیعت ، کنجکاوانه ، می نگرستم ، روحم ، هیجان ، احساس ، چشمه های معرفت ، آب های زلال ، سرد و گوارای ، فهم و دانایی ، لحظه ها ، آفرینش الهی ، زیبایی طبیعت ، عظمت و جلال ، جاذبه ، خالق ، لمس ، غرقه شکوه ، اعجاز ، خلقت ، نوازش لطیف ، پاهای برهنه ام ، جوشش چشمه ها ، روح مذاب ، تازه نفس ، زلال و نیرومند ، گام های استوار ، امیدوار و شتابان ، دهان خشک زمین ، صدها کشتزار سوخته ، نگاه های پژمرده هزاران درخت تشنه ، رگ های خشکیده جوهای مزرعه ، سبزه ها و کشته های سیراب ، باغ و صحرا ، شاخه دستهای خویش ، برافراشته ، دعا ، پر نشاط ، گل بوته ها ، امیدوار ذرّت ها ، گوش نسیم ، آمین ، غرور و مهربانی ، خشنودی ، درختها و بوته ها ، می نگرستم ، دیرینه ، خویشاوند ، عظمت ، هنوز ، حس ، نسیم ، کودکان خویش ، به نشانه احترام و وداع ، آخرین نقطه دید ، از نظرم ناپدید میشد ، تکان دادن ، احساسات ، اما ، پاکی و صفای این طبیعت ، سبزه های معصوم ، میانیشیدم ، زمزمه ، هوشیار ، کژال ، روناک ، لپ ، به سینه فشرد ، احوال پرسی ، گالش های لاستیکی ، پشت صخره ، صدای زوزه اش ، مثل علفی در باد می لرزید ، هه ژار... هه ژار! ، مثل تیغه داس ، تیرکی ، حمله ور شد ، زمین را خیش می کشید ، دایه ات بمیره ، روّله ، آزاد معطل نماند ، جهید ، گرگ ، خرناسه می کشید ، مشت بر چشم های او می کوبید ، گرگ زوزه کشید ، تَقَل پابرهنه ، حلقه ، رها ، هرچه قوّه داشت ، به ساق و بازویش ریخت ، جیغ زنان و مویه کنان

دانش زبانی :

درس سوم نسل آینده ساز و شعر توفیق ادب

ای خدایی که لطف و احسان تو نیاز های ما را برآورده می کند. با وجود تو، یاد کردن از هیچ کس شایسته نیست.

علم اندکی که از نزد خودت به ما بخشیدی به دریای علم خودت متصل کن. مفهوم بیت: خدایا علم ما را زیاد کن.

ای خدا در مسیر زندگی ما هزاران گرفتاری وجود دارد در حالی که ما همچون پرندگانی طمع کار و بیچاره ایم.

اگر هزاران گرفتاری هم جلو راه ما باشد، وقتی تو با ما باشی هیچ غمی نداریم.

از خدا می خواهیم که در فراگیری ادب و فرهنگ درست ما را یاری دهد. زیرا انسان بی ادب از رحمت خدا بی نصیب است.

آدم بی ادب نه فقط به خودش بدی میکند. بلکه بدی او همه جهان را در برمی گیرد.

کلمات مهم :

استعداد : توانایی، قابلیت غیرت : مردانگی همت : پشت کار قوی، اراده، انگیزه

تحلیل : بررسی کردن جزئیات یک موضوع اوایل : جمع اول پرشور : دارای عواطف تند

واقعیت : امر واقعی استحکامات : سنگرها، خاک ریزها هیئت : گروه، دسته، جمع

مطبوعات : روزنامه ها و مجلات بحمدالله : خدا را شکر برخوردار : بهره مند

انحراف : دور شدن از حقیقت چیزی، گمراهی مایه : سبب (مایه افتخار)

جبران : با انجام کاری اثر اشتباه را از بین بردن متعال : بلندمرتبه بیالذ : افتخار کند

پاکدامنی : از گناه دوری کردن، پرهیزکار بودن صلاح : درستی صداقت : درستکاری

پارسایی : پرهیزکاری جوشان : جاری، پرشور شعور : درک و فهم

مقتدر : توانا، با اقتدار پشتوانه : پشتیبان شکوهمند : با عظمت، با شکوه

متخصصان : کسانی که در امری تخصص و کارشناسی دارند والا : بالا، عالی

اعتراف : اشتباه و خطا خود را به زبان آوردن و آن را پذیرفتن پرورش دهد : بزرگ کند

فضل : بخشش، احسان حاجت : نیاز بی نوا : ناتوان و درمانده

روا : سزاوار متصل : وصل حریص : زیاده جو، طمع کار

دام : تله توفیق : سازگاری، موافقت محروم : بی نصیب

قدم : گام آفاق : جمع افق، منظور کل جهان هستی است، آسمان ها

تاریخ ادبیات : مولوی :

کلمات مهم املایی: بحمدالله - پشتوانه - برخوردار - هوشمندانه - برافراشته - نظم اسلامی -

شعور - مؤمنانه - استعداد - صلح و پاکدامنی - دریافتن - نقطه مرکزی - پارسایی و صداقت -

متخصصان - همّت و غیرت - رئیس جمهور - معظّم - استحکامات - حفظ - ارزش های والا -

مایه افتخار - مقتدر - متعال - رستگاری - فرصت - پاکدامنی شان - شکوهمند

دانش زبانی :

درس چهارم با بهاری که می رسد از راه و زیبایی شکفتن

هوا گرم می شود و آسمان روشن می شود و زندگی دوباره آغاز می شود. آسمان لبخند می زند و زندگی دوباره جریان پیدا می کند

سرما و تمام آنچه موجب دلسردی و افسردگی می شود آهسته از بین می رود

با وزش باد بهاری که همیشه زندگی را به همراه دارد، جوانه ای متولد شد

شکوفه ای بر روی شاخه درخت باز شد و در کتاب طبیعت بهار آغاز شد

تو هم همگام با رسیدن بهار، سرسبز و باطراوت و شاداب شو

همراه با طبیعت، تو هم تازگی را در خودت ایجاد کن. مانند شاخه گلی جوانه بزن و شکوفا شد و

مثل چشمه در زندگی خود پر تلاش باش و به سوی موفقیت راهی شو.

زندگی به تو روی خوش نشان داده است و بهترین زمان برای شکوفا شدن است

در این موقعیت بهترین کاری که می توانی انجام دهی، گفت و گو با خدا است

کلمات مهم :

دوره: زمان شخصیت: مجموعه خصوصیات یک انسان شور: هیجان، شادی

کیمیا: نایاب و نادر، دست نیافتنی شوق: علاقه، میل علایق: جمع علاقه، دلبستگی ها

شکوفایی: رونق و پی اندرز: پند و نصیحت حسرت: افسوس، دریغ

سرشار: پُر وابستگی: نیازمند بودن چالاکی: سرعت و زیرکی

استقلال: مستقل بودن، نیازمند نبودن تأمل: فکر کردن، اندیشه کردن رؤیا: خواب

بصیرت: آگاهی، بینش باصفا: پاک آراستگی: زیبایی

زلال: گوارا، صاف دلنشین: خوب و پسندیده

تاریخ ادبیات : محمد جواد محبت :

کلمات املائی مهم :

شور و شوق - وابستگی و استقلال - حسرت - کم حوصلگی - بیهوده - زلال - فراز و فرود -
تأمل - تفکر - بصیرت - آراستگی - رویا - تصاویر زیبا - خط خوش - لذت زندگی - نیازها و
علاق - مطالب آموختنی

دانش زبانی :

درس ششم قلب کوچکم را به چه کسی بدهم ؟

کلمات مهم :

اذیت: آزار دادن	واقعاً: به درستی	حق: شایسته، سزاوار
تمام تمام: کامل، همه	مهمان خانه: مسافر خانه	معلوم: آشکار
عقلم می رسید: من درست فکر می کردم	فوری: سریع و زود	شلوغ: پر سروصدا
حسابی شلوغ شده: کاملاً شلوغ (پر سروصدا) شده	ولو: پخش و پراکنده	
حسابی: کامل، فراوان	گله: شکایت و دل خوری	رضایت: خشنودی
سعی: تلاش و کوشش	تقصیر: سهل انگاری و کوتاهی	یک عالم: مقدار زیاد
سراسر: همه، تمام	کثیف: الوده	عجیب: شگفت انگیز، شگفت آور
زور گفتن: ظلم و ستم کردن		

تاریخ ادبیات : نادر ابراهیمی :

کلمات مهم املائی : اذیت - چه طور - واقعاً - حقش - مهمان خانه - گنجشک - تصمیم - نصف قلب - خوش اخلاق - فوراً - ولو - گله ای - نصفه خالی - قوم و خویش - سعی - صندوق - تقصیر - باقی گذاشتم - عجیب - مربوط - بیخشم - کوچه و محله - دریاها - کثیف - به شرطی که - معلوم نیست

دانش زبانی :

درس هفتم علم زندگانی و حکایت دعای مادر

روزی کبوتر بچه ای که بسیار مشتاق پرواز بود. از روی جرئت بال و پر خود را برای پرواز باز کرد.

از شاخه ای به شاخه ای می پرید. از بام کوتاهی گذشت و به کناری جوی آبی رسید.

از بس که آن را کوتاه، از نظر او طولانی بود؛ از خستگی، دنیا پیش او تاریک شد.

ناگهان از ترس بر جای خود سست شد و از رنج خستگی، توان ادامه را را نداشت.

خسته شد و از روی ناتوانی فریادی کشید و مادرش که روی شاخه ای نشسته بود، با صدای بلند به او گفت:

پرواز کردن برای تو هنوز زود است و برایت مشکل است. کسی از افراد تازه کار انتظار زیادی ندارد.

هنوز توان پرواز بر روی محله و بام ها را نداری و فعلا باید در آرامش و استراحت باشی

تو در حال حاضر باید علم و دانایی و هنر بیاموزی و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.

ابتدا باید دو پایت را محکم روی زمین قرار دهی، سپس به فکر ایستادن روی پای خودت باشی

تو مثل گنج هستی که من نگهبان تو هستم. تو باید در آسودگی و آرامش باشی و من برای پرورش تو باید در سختی باشم.

من در دام های زیادی گرفتار شده ام و بچه ها پر و بالم را شکسته اند.

گاهی از در و دیوار سنگ می خوردم و گاهی سر و پنجه ام زخمی می شد.

حتی یک لحظه هم آسوده و راحت نبوده ام و گاهی از گربه و گاهی از باز (پرنده شکاری) ترسیده ام.

این همه گرفتاری و مشکلات به من چگونه زندگی کردن را آموخته است.

شاخه ی نازک یک دفعه تنومند و محکم نمی شود، تو نیز باید تلاش و کوشش کنی و من هم باید به تو پند و درس بدهم.

دعای مادر

از بایزید بسطامی (که رحمت خدا بر او باد) پرسیدند که تو قبل از این که به این مقام و مرتبه برسی چگونه فردی بودی و چگونه به این راه هدایت شدی؟ گفت: من ده سال داشتم و شب ها مشغول عبادت بودم. یک شب مادرم از من درخواست کرد که چون امشب سرد است نزد من بخواب. از آن جایی که مخالفت کردن با درخواست مادرم برای من سخت بود، قبول کردم. آن شب اصلا خوابم نبرد و نتوانستم نماز شب به جا آورم. یک دستم در دست مادر بود و دست دیگرم زیر سرش بود تا راحت بخوابد. آن شب هزار (قل هو الله احد) (بگو خداوند یکتا هست) خواندم آن دستی که زیر سر مادرم بود بی حرکت مانده بود و خون در آن جریان نداشت. گفتم ای بدن به خاطر خداوند و خشنودی او رنج و سختی امشب را تحمل کن. وقتی مادرم از خواب برخاست و مرا در آن وضعیت دید برایم دعا کرد و گفت: خدایا تو هم از فرزندم راضی باش و مقام و مرتبه اش را در ردیف مرتبه بزرگان و عارفان قرار بده. دعای خیر مادرم درباره من پذیرفته شد و آن دعای خیر مادر من را به این درجه و جایگاه رساند.

کلمات مهم :

دشوار: سخت	بخسب: بخواب
باز ماندن: محروم شدن	از بهر: به خاطر
درجت: درجه، رتبه	اولیا: جمع ولی، دوستان خدا
مستجاب: پذیرفته شده، اجابت شده	رحمه الله علیه: رحمت خدا بر او باد
ای تن رنج از بهر خدای بکش: ای جسم من، این سختی را برای رضای خدا تحمل کن	

کلمات املائی مهم :

زندگانی - شوق - جرئت - شاخسار - گذشت - نمود - وحشت - سست - خستگی - عجز -
دشوار - برزن حدیث - آموخت - محکم - نگهبان - آسودگی - سرپنجه - لحظه - دمساز - بی
بن - سعی - فتنه - رحمه الله علیه - عبادت - بخسب - پذیرفتم - بازماندم - نهاده - قل هو الله احد

— از بهر — درجتش — اولیا — مستجاب — بستان العارفين

تاریخ ادبیات : پروین اعتصامی :

بستان العارفين :

نکات مهم : کلمات مخفف :

کلمات دو املایی :

دانش زبانی :

درس هشتم زندگی همین لحظه هاست

کلمات مهم :

وقت طلاست: کنایه از این که وقت بسیار با ارزش است. تباه: نابود، هدر دادن

با صرف وقت می توان طلا به دست آورد: با استفاده از وقت و به کار بردن آن

به حیرت فرو رفت: شگفت زده شد. صاحبان قبور: مردگانی که در قبرها قرار داشتند.

پیش خواند: فراخواند، به نزد خود خواند، او را صدا زد صرف: خرج کردن و هزینه کردن

قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود: بیشتر عمر در بی خبری می گذرد.

عمر با باد کردن: کنایه از تلف کردن عمر است. دقایق: جمع دقیقه

گره از کار دیگران گشودن: کنایه از بر طرف کردن مشکل تردید: شک و دودلی

تعیین: مشخص کردن اثنای: میانه ها، جمه ثنی قبور: جمع قبر، آرامگاه ها

حک: کنده کاری تجاوز: از حد گذشتن دی: مخفف دیروز

برنامه: آینده، چیزی که هنوز نیامده مکن: نکن الکی: بیخود، بیهوده، بی جهت

دائما: پیوسته، همیشه اضطراب: پریشان شدن، نگران شدن مصاحبت: هم نشینی و همراهی

اوقات: جمع وقت اعجاب: شگفتی مرور: مطالعه سریع کتاب یا رساله

تأمل: اندیشه کردن اعظم: بزرگ، بزرگتر عبرت: پند و اندرز گرفتن خفتن: خوابیدن

نظر: نگاه، دید گاه دل آزرده: ناراحت

به دیروز و گذشته و اتفاقات آن فکر نکن ، از فردا و آینده ای که هنوز نیامده، هراس نداشته باش

بر آینده و گذشته، عمر خود را بنا نکن، اکنون شاد باش و عمر خود را تلف نکن.

تاریخ ادبیات : عباس اقبال آشتیانی :

هوشنگ مرادی کرمانی :

کلمات مهم املائی :

صرف وقت - دقایق تلف شده - قرن های طولانی - ناراحت - اثنای زندگی - سفر حقیقی -
غفلت - موفق - قسمت اعظم - فرصت - گذراندن - اضطراب - مقصود - اوقات - مصاحبه -
مصرف - غصه - حیرت - تجاوز - قبور - تأمل - عبرت - نهج البلاغه - خوش گذرانی

نکات مهم : املائی الف مقصوره :

دانش زبانی :

درس نهم نصیحت امام و شوق خواندن

کلمات مهم :

امام: پیشوا	بیزاری: تنفر، بی میلی	قرائت: خواندن
ترقی: پیشرفت ، برتری یافتن	غنیمت شمردن: فایده و سود بردن از چیزی، قدر دانستن	
شیفته: عاشق	وجد: خوشی بسیار، ذوق	نصیب: قسمت
اخلاص: پاکی عقیده	عطا کردن: بخشیدن	کسالت: بیماری
عطش: تشنگی	صید: شکار	دار الشفا: خانه ی تن درستی
حجره: اتاق کوچک	تعالی: بالا رفتن	علامه: بسیار دانا، بسیار دانشمند
نشاط: شادمانی	ضریح: سازهای که از چوب سر مقبره ی امامان و بزرگان دین سازند	
گشت و گذار: تفریح و گردش	نور چشمان: عزیزان	

تاریخ ادبیات : علامه جعفری :

محمد ناصری :

کلمات مهم املائی :

احساس بیزاری - تنفر - اخلاص - همت بلند - ترقی در علم - تلخ ترین خاطرات - حل مسائل
ریاضی - حجره ساده - دقایقی طولانی - شیفته طبیعت - ضریح - عطش مطالعه - گلیم کهنه -
محبت آمیز

نکات مهم : تفاوت گذاردن و گزاردن :

دانش زبانی :

درس دهم کلاس ادبیات ، مرواریدی در صدف ، زندگی حسابی ، فرزند صالح انقلاب و گل و گل

گل و گل

شنیده ام شبی در مجلسی یک پیرمرد پینه دوز با ناله

به پیرزنی میگفت: «یک روز در حمام دوستی به من یک گل خوشبو داد.

من با آن گل خمیری درست کردم که مانند پارچه ابریشمی نرم و لطیف بود.

آنقدر آن خمیر خوشبو بود که به او گفتم تو عطر هستی یا دارویی خوشبو که من از بوی دل انگیز
تو سر حال و مست هستم

من همه ی گل های سرشور جهان را امتحان کرده ام اما مثل تو ندیده ام که خوشبو باشد.

گل زمانی که حرف مرا شنید گفت: « من گلی بی ارزش بودم ولی مدتی با یک گل همنشین شدم

او گلبرگ های خود را روی زمین انداخت و افتخار همنشینی را به من داد

و چون مدتی از عمرم را با او گذراندم خوشبویی آن گل به من نیز منتقل شد. و گرنه من همان خاک
بی ارزش و ناچیز باقی مانده بودم.

کلمات مهم :

لحن: آهنگ مندیش: نیندیش، اندیشه نکن، مخفف میندیش مردم چشم: مردمک چشم

تحسین: آفرین گفتن چشم دوختن: کنایه از نگاه کردن جاذبه: گیرایی، جذابیت

دستپاچگی: عجله، شتاب زدگی جرئت: شجاعت تلاوت: خواندن قران

درک: فهمیدن و دریافتن معانی: جمع معنی چمیدن: به ناز راه رفتن

زننده دلان: هوشیاران، دل آگاهان بی نظیر: بی مانند، بی همتا آراسته: زیبا و مرتب شده

چشم از جهان فرو بست: کنایه از فوت کرد معظم: بزرگوار پژوهشگر: جست و جو گر
نوید: مژده صالح: درستکار روحیه دادن: کنایه از امیدواری و شجاعت ایجاد کردن
واردات: کالاهایی که از خارج کشور به کشور آورده میشود پاسی: قسمتی یا بخشی از زمان
نوابغ: جمع نابعه، باهوش و زیرک خرد: کوچک نظیر: همانند
فراغت: آسودگی پروا: ترس

معانی شعر های بین درس :

کلاس ادبیات : یاد بعضی نفرات باعث آرامش روحم است.

موقع دلتنگی از آنها کمک می‌خواهم.

یاد آنها به من جرات میبخشد، مرا آگاه میکند.

مرواریدی در صدف : ای پرنده کوچک از آشیانه خود پرواز کن تا راه و روش پرواز کردن را یاد بگیری

تا چه زمانی می‌خواهی کارهای بچه گانه انجام دهی؟ به باغ و گلزار برو.

روزگار طبق خواسته‌ی تو عمل نمی‌کند، برای چه تسلیم روزگار شدی؟ بلند شو و حرکت کن و تکاپو کردن را یاد بگیر

از ترس گرفتار شدن تکاپو و حرکت را ترک نکن. برو و بین و تجربه کن.

روزها در پی کسب روزی و رفع احتیاجات خود باش و شب‌ها استراحت کن.

به درستی که پروین یکی از شاعران نابعه ادبیات فارسی است و در بین زنان شاعر فارسی تا به امروز مانند او نیامده است

زندگی حسایی : ای سعدی به جان انسان های شاد و عاشق تو را قسم می‌دهم که این دنیا ارزش ندارد که کسی را آزار بدهی.

تاریخ ادبیات :

نیما یوشیج :

ویکتور هوگو :

محمد حسن حسینی :

پروین اعتصامی :

مهناز بهمن :

دکتر حسابی :

سعید کاظمی آشتیانی :

ملک الشعرا بهار :

کلمات املائی مهم : متواضع و صمیمی - دقیق - منظم - رئیس جمهور - زنگ تفریح - قطع -
عهد - حد توان - غیبت - دروغ - قول - وفا - موظف - وظیفه - تکلیف تعیین - حرم مطهر -
صحن - موج جمعیت - عرق کردن - وضع - کیومرث صابری - خصلت عوض کردن - گرمای
محبت - مصطفی چمران - گذشت زمان - هجوم باد - اصلاً - نیازمند - اطراف - کمک خواستن
- غلتیدن - احساس آرامش

نکات مهم : رسم الخط رایج زبان :

قطعه :

مسمط :

دانش زبانی :

درس یازدهم عهد و پیمان ، عشق به مردم ، رفتار بهشتی و گرمای محبت

کلمات مهم :

مکث: ایستادن	مکث کرد: توقف کرد، ایستاد	حرم مطهر: حرم پاک
توصیه: سفارش	موظف: وظیفه ای که هر کس به عهده دارد، مسئول	کهن سال: قدیمی
صحن: میدان	صلاح: درستی	متواضع: فروتن
جدی: کسی که به کارهای خود اهمیت می دهد غیبت: حاضر نبودن (پشت سر دیگری حرف زدن)		
دانش آموختگی: تحصیل و درس خواندن پایبند می ماندند: عمل می کردند صمیمی: با محبت		
موظف می دانم: وظیفه ی خود می دانم	منظم: مرتب، با انضباط	عهد: پیمان
تکالیف: جمع تکلیف	رئیس جمهور وقت: رئیس جمهور آن زمان	مطهر: پاک و مقدس
رئیس جمهور: مدیر اجرایی کشور	صحن: میدان، حیاط	وضع: حالت، وضعیت
موج جمعیت: جمعیت بسیار زیاد، جمعیت به موج تشبیه شده است.		
معین: مقرر، تعیین شده	خصیلت: ویژگی، خوی	جلسه: نشست و گردهمایی
خوراک: خوردنی، غذا	عوض نمی شد: تغییر نمی کرد	به هم ریخته: آشفته و بی نظم
امان: ایمن، آسوده	جفت: دوتا	عیبی: اشکال، ایراد
موقع: هنگام	انگار: گویا، به نظر	مکاتبه: نامه نگاری
کهنسال: قدیمی	بر افروخته: روشن	پر خوف: ترسناک
عابران: رهگذران	مهد: گهواره	تعلّم: یاد گرفتن
لایق: شایسته	مباحثه: بحث دوطرفه	ادیب: نویسنده، سخنران

نجوم: ستاره شناسی	سعی: تلاش	بحث: گفت و گو
تالیف: جمع آوری کردن	ناکام: به هدف نرسیده	اصلاً: به هیچ وجه
رونق: رواج	طالبان: طلب کنندگان	عالی قدر: بلند مرتبه
رفع: برطرف کردن	طیب: پزشک	فقیه: دانشمند
هجوم: حمله	ظهور: آشکار شدن	شبهات: شبیه بودن، همانند بودن
تحمل: شکیبایی، بردباری کردن	مناظره: گفت و گوی دو طرفه	کنجکاوی: توجه، پیگیری
بی توجه: بی اعتنا	تحصیل: کسب کردن	تاسیس: بنیان نهادن
در امان بودن: در پناه بودن	احیا: زنده کردن	زوزه: صدای گریه
غلتیدند: سُر خوردند	برق خوشحالی: خوش حالی به برق تشبیه شده است،	

رصد خانه: جایی که ستارگان و وضعیت حرکت آنها را بررسی می کنند.

فقیر: نیازمند، ندار، بی چیز، محتاج خلوت: بدون شلوغی، کم رفت و آمد

تاریخ ادبیات : شهید رجایی :

شهید چمران :

کیومرث صابری فومنی :

کلمات مهم املائی :

متواضع و صمیمی - دقیق - منظم - رئیس جمهور - زنگ تفریح - قطع - عهد - حد توان - غیبت - دروغ - قول - وفا - موظف - وظیفه - تکلیف تعیین - حرم مطهر - صحن - موج جمعیت - عرق کردن - وضع - کیومرث صابری - خصلت عوض کردن - گرمای محبت - مصطفی چمران - گذشت زمان - هجوم باد - اصلاً - نیازمند - اطراف - کمک خواستن - غلتیدن - احساس آرامش

نکات مهم : املاي کلمات مرکب :

دانش زباني :

درس دوازدهم خدمات متقابل اسلام و ایران ، رستگاری

رستگاری :

علم و دانش و دین و مذهب تو را کاملاً از بدی ها آزاد و خلاص می کند. تو باید به دنبال نجات و رستگاری باشی.

اگر می خواهی از همه بدی ها دور باشی و گرفتار بلا نشوی.

در دنیا و آخرت رستگار شوی و نزد خداوند سربلند باشی.

از راه و طریق و دین پیامبر پیروی کن و با این آب، دلت را از تیرگی ها و گمراهی ها پاک کن.

اگر امیدواری و انتظار داری که در جهان آخرت، آسوده خاطر باشی، به گفتار پیامبر (ص) و [جانشین وی حضرت علی(ع)] عمل کن.

با این فکر و باور به دنیا آمده ام و با این فکر و باور هم از دنیا خواهم رفت و بدان من در برابر حضرت علی علیه السلام سر تعظیم فرود می آورم و از دوست داران وی هستم.

کلمات مهم :

مقابل: دو سویه	ادیب: شاعر، سخندان	پرتو: روشنائی، نور
ارزنده: با ارزش	متعلق: وابسته	فیلسوف: دانشمند علم فلسفه
گرایش: میل، علاقه	ظهور: پیدایش	مانع: بازدارنده
شایان: شایسته	لیاقت: شایستگی	بلند آوازه: مشهور
تکلم: سخن گفتن	اقلیت: گروه کم	مقتدا: رهبر، پیشوا
ملل: جمع ملت	آیین: روش	مظاهر: جمع مظهر، نشانه ها
توسعه: پیشرفت	ادبا: جمع ادیب، سخندان ها	سهم: قسمت

جامه: لباس

مورّخ: تاریخ نویس

عُرفا: جمع عارف، خداشناسان

ذوق: علاقه، استعداد

رهاوند: رها کند

نبی: پیامبر (ص)

بیادیت جست: باید پیدا کنی

وصی: جانشین، منظور حضرت علی (ع)

چو: اگر

رستگار: آسوده، پرهیزگار، سعادتمند

یابی: بیابی

نکو کار: نیکو کار

سر اندر نیاری: گرفتار نشوی

گردی: بشوی

بوی: باشی، بشوی

بر: پیش، نزد

گیتی: جهان

کردگار: خداوند

اسوه: نمونه، الگو

گفتار: سخنان

سیما: چهره

راه جوی: اطاعت کن، عمل کن

دادخواهی: گرفتن حق، عدالت خواهی

گیر جای: جایگاه پیدا کن

عالمیان: جهانیان

بر این زادم: اینطور به دنیا آمدم

تیرگی: کار اشتباه و ناپسند

بگذرم: بمیرم

شوی: بشور

پی: پا

دیگر سرا: جهان آخرت

حیدر: لقب حضرت علی (ع)

نزد: پیش

سلمان منا اهل البیت: سلمان از ما اهل بیت است

تاریخ ادبیات: شهید مرتضی مطهری:

فردوسی:

کلمات مهم املائی: متعلّق - خاصّی - معانی لطیف - نشر - به نحو احسن - عرفا - ادبا - مظاهر

- سند - اقلّیت - موزه - اعم از - خالصانه - صمیمیت - مورّخ - فیلسوف - ملاصدرا - خواجه

نصیر الدین طوسی - ابوریحان - اختصاص - مقتدا - مشعل دار - عمده - ظهور - ثمر - عرفان -

حافظ - نظامی - مثنوی - ذوق - موقّیت - تکلم - سلمان منا اهل البیت

دانش زبانی :

درس سیزدهم اسوه نیکو و حکایت چراغ

کلمات مهم :

آداب: (جمع ادب) روش ها	پیش دستی: اقدام زودتر	اختیار می کرد: انتخاب می کرد
اخلاق: (جمع خُلق) عادت های خوب و پسندیده	أسوه: نمونه، الگو	
عیادت: به دیدار بیمار رفتن و احوال پرسی کردن	عالمیان: مردم جهان	
بیش از حد لزوم: بیشتر از ضرورت	آنچنان: آنطور، آنگونه	
مقام دادخواهی: هنگام قضاوت کردن	کریم: بخشنده	حضور: نزد، پیش
احزاب: (جمع حزب) گروه ها	بد (بد بگوید): بی ادبی	برخی: بعضی
دشنام: حرف زشت و ناسزا، فُحش	بزرگوار: شرافتمند	نمی آلود: آلوده نمی کرد
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: درود خداوند بر او و خاندانش باد	حریم: محدوده	
مهر: محبت	تجاوز: دست درازی، زیاده خواهی	عطوفت: محبت، مهربانی
گذشت: بخشیدن گناه کسی، چشم پوشیدن از چیزی	می فرمود: می گفت	
مُدارا: سازش، کنار آمدن، بخشش	پاره ی جگر: جگر گوشه، عزیز دل	
تَجَمَّلَ: ثروت اندوزی	سجده: سر بر زمین گذاشتن	دوری می جست: فاصله می گرفت
برمی خاست: بلند می شد	بانگ: صدا	دربرمی گرفت: بغل می کرد، در آغوش می کشید
ستایش: خوبی کسی را گفتن	رأفت: مهربانی	فروماند: درمانده می شود
تندخویی: بد اخلاقی	جمال: زیبایی	سخن درشت: حرف زشت و ناراحت کننده
اعتدال: تناسب، هماهنگی و زیبایی	گشاده رو: خوش اخلاق، خوشرو	سیما: چهره

خلیل: لقب حضرت ابراهیم (ع) مجموع: گرد آمده، جمع شده متفکر: اندیشمند

محزون: غمگین، غمناک، اندوهگین ظلال: (جمع ظل) سایه ها بس: کافی

اوقات: (جمع وقت) وقت ها، زمان ها مواعظ: (جمع موعظه) پند ها و نصیحت ها

معنی شعر: چهره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) آنقدر زیباست که ماه در مقابلش شگفتی زده است. سرو، نماد قد و تناسب، به اندازه پیامبر بلند نیست.

همه پیامبران در محضر حضرت محمد (ص) جمع شدند و از وجود او خلق و مبعوث شدند
ای سعدی، اگر به دنبال عشق، علاقه و نشاط هستی، کافی است عاشق محمد (صلی الله علیه و آله
و سلم) و خاندانش باشی.

حکایت چراغ:

نابینایی در یک شبی، در حالی که چراغ در دست و کوزه سفالی بر دوش داشت، در مسیری راه می رفت. یکی فردی به او گفت: تو که چیزی نمی بینی و نابینایی، چه نیاز چراغ داری و به چه دردت می خورد؟ مرد نابینا گفت: چراغ برای انسان های گمراه و بداندیش (عابران گمراه و سر به هوا) است که من را ببینند و به من برخورد نکنند و به کوزه من آسیب نرسانند.

تاریخ ادبیات: سعدی:

جامی:

کلمات مهم املائی: اُسوه - صلی الله علیه و آله و سلم - عطوفت - برمی خاست - محزون -
رأفت - آنس بن مالک - گشاده رو - حد لزوم - دادخواهی - حریم - دشنام - عالمیان - ظلال
- اعتدال - عیسی - موسی - محمد بن عبدالله (ص)

دانش زبانی :

درس چهاردهم امام خمینی (قدس سره)

کلمات مهم :

شلیک: صدای گلوله ، صدای تیر سوار: سوار کار ، راننده سرفراز: سربلند، پرافتخار ، عزیز

مزدوران: دست نشانده، آدم اجیر شده با پول ، کسی که برای پول کار میکند.

خان: لقب مالکان زمین، بزرگان دهکده عوض کردن: دگرگون کردن، تغییر دادن ، چنج

آزادپخواه: دوستدار آزادی ، طرفدار آزادی مظلوم: ستمدیده، ظلم شده ، سمت بهش کردن

عالم: دنیا، جهان سلام الله علیها: درود خدا بر او باد برگزید: انتخاب کرد

ختم قرآن: پایان، یک بار خواندن از ابتدا تا انتهای قرآن تأسیس کرد: به وجود آورد، تشکیل داد

حوزه ی علمیّه: مرکز آموزش علوم دینی اسلامی عالم: دانشمند فروتن: متواضع، افتاده

خوش بیانی: گرم زبانی، دلنشینی کلام سیمای جذّاب: چهره ی دوست داشتنی

صاحب: دارا خصوصیات: جمع خصوصیه، ویژگیها اعتقاد: باور

دگرگون کرد: تغییر داد سلام الله علیها: درود خدا بر او باد ناجوان مردانه: از روی نامردی

دلاور: دلیر، شجاع بدین گونه: اینطور تحصیل: درس خواندن، یاد گرفتن

مکتب خانه: مدرسه در قدیم نهضت: جنبش، حرکت مردمی اعتراض: مخالفت، شکایت

حمایت: طرفداری تظاهرات: راهپیمایی ، شعار دادن گروهی

علمّا: جمع عالم، دانشمندان روحانیون: جمع روحانی مرجعیت: رهبری دینی، مرجع تقلید

اطاعت: پیروی اعتصاب: دست از کار کشیدن به نشانه ی اعتراض فرمان: دستور

بانگ: صدا، فریاد آموزگار: معلّم، آموزنده گریخت: فرار کرد

استقبال: پیشواز کسی رفتن نظام شاهنشاهی: حکومت پادشاهی واژگون: سرنگون

پایه گذاری: به وجود آوردن، راهاندازی غافل: بی خبر میراث: باقی مانده

گرانها: با ارزش استعمارگر: کشور زورگو و ستمگر برافراشته: بلند کرده

ممنوع: منع شده ناگزیر: ناچار فعال: کوشا، پُرکار

تبعید: دور کردن، به جای دور فرستادن طرز: شیوه، روش مرموز: نامعلوم، مُبهم

تألیف: نوشتن

تاریخ ادبیات : امیر حسین فردی :

محمد رضا کاتب :

غلامعلی حداد عادل :

کلمات مهم املائی : سلام الله علیها - مصطفی - مزدوران خان - حوزه علمیّه - تأسیس - نظم

- جذّاب - آیت الله - اعتصاب - نهضت - عبدالکریم حائری - استعمارگر - تألیف - واژگون -

میراث - غافل - نظام شاهنشاهی - پایه گذاری - مرجعیّت - آیت الله العظمی بروجردی - اعتراض

- حمایت - به طور مرموزی - وطن

دانش زبانی :

درس شانزدهم آدم آهنی و شاپرک

کلمات مهم :

ملت: مردم

سروری: سربلندی، عزت

تقدیر: سرنوشت

جذاب ترین: زیبا ترین، دوست داشتنی ترین

مرتبه: دفعه، بار

جالب: در خور توجه، زیبا

آهنین: از جنس آهن

خشن (صدای خشن): ناخوشایند

خرخر: صدای ناصاف و آزاردهنده (نام آوا، صوت)

اصلاً: به هیچ وجه، هرگز

فهرست: لیست خیره می شدند: با دقت نگاه می کردند به موقع: در زمان مناسب، سر وقت

مودیانة: با شیطنت

جلب: جذب

نچشیده ام: مزه نکرده ام

متأسفانه: بدبختانه، با ناراحتی و افسوس

فرق داشت: تفاوت داشت

غلط: نادرست

تحسین: تشویق آفرین گفتن

خوشایند: دل نشین، دوست داشتنی

افکار: جمع فکر

ملاقات: دیدار با کسی

انبوه: تعداد فراوان

به سراغ او آمد: به دنبال او آمد

سرشناس: مشهور، معروف

عصبانیت: خشم و ناراحتی

مطمئنم: اطمینان دارم، یقین دارم

نگران: مضطرب

نجوا: صحبت آرام

غرش: صدای بلند و ترسناک

مودبانه: همراه با ادب

مرتباً: دائم، همیشه

بد جنس: بد ذات، بد سرشت

گونه: چهره، صورت

زمزمه: کلام زیر لب

شتاب: سرعت بالا

التماس: درخواست عاجزانه، خواهش و اصرار

نمی گذارم: اجازه نمی دهم

بیلعد: یکجا بخورد

بلافاصله: بدون اتلاف وقت، سریع، فوراً

غژغژ: نام آوا، صوت

سکوت حاکم شد: همه جا را سکوت گرفت کنجکاو: جست و جوگر فشرده شد: درد گرفت

ملافه: پارچه ی روانداز

رایحه: بوی خوش

خش خش: صوت، نام آوا

تاریخ ادبیات : ویتاتو ژیلینسکای :

کلمات مهم املائی : نمایشگاه - جذّاب ترین - بازوان - تورم - اصل - مربّای زردآلو - طرّاحی - شب پره - بلوط - متأسّفانه - تحسین - غلطی - رئیس - وضعیّت - مطمئنم - غرّش - مودبانه - مرتباً - تگّه ای - زمزمه - پرت - داستان های نمادین - بلعیدن - رایحه - بلافاصله - مراقبت - اظهارنظر

دانش زبانی :

درس هفدهم ما می توانیم و نیایش

ستایش :

خداوند، به حق انسان های نیکوکار، حال بد من را نیز نیکو بگردان و وجودم را از بدی ها پاک کن.

خدایا ما را از درگاه بندگی محروم نکن، ما را مانند گنجشکان از این سرزمین دور نکن

خداوند، به من زبانی بده که رازهای تو را بازگو کند و روح و جانی به من ببخش که وجود تو را درک کند و در طلب تو باشد.

خدایا بی خبری و ناآگاهی مانند آتش است، دل من را در این آتش نسوزان. (نگذار دچار غفلت شوم و تو را نشناسم). جان من را با نور حقیقت روشن کن.

اکنون به جاست که مرا کمک کنی؛ زیرا، اگر به من کمک نکنی، از بین میروم.

من را از کسانی قرار بده که به تو نزدیک هستند. (از خود و افراد صالح و نیکوکاری که به تو نزدیک هستند و تو را اطاعت می کنند، دورم نکن) من را هدایت کن زیرا که گمراه شده ام و راه راست را نمی شناسم.

من در هر راز و نیازم فقط تو را ستایش می کنم، و در بین همه چیزها، تنها تو را به عنوان خدای بزرگ می شناسم.

کلمات مهم :

بازنشستگی: پایان دوره ی کار تسهیلات: جمع تسهیل، امکانات، اقداماتی برای آسان شدن کار

فراهم آورم: تهیه کنم سخت: بسیار مشغول: سرگرم

اوراق: جمع ورقه، برگه ها اراده: خواست سماجت: پافشاری، اصرار کردن

کنجکاو: جست و جو گر وادار: مجبور عاقبت: پایان

کافی: بس بالاخره: سرانجام دفن: خاکسپاری

گودال: چاله حداقل: دست کم، کمترین مقدار موقع: هنگام

بلافاصله: فوری، تند، بدون اتلاف وقت اطاعت: پیروی متأسفانه: با اندوه

انجمن: محل جلسه ادارات: جمع اداره، سازمان ها اینک: حالا

ابدی: همیشگی، جاودان قرین: همراه، نزدیک تدفین: دفن کردن

رحمت: بخشش (قرین رحمت: همراه با بخشش و مهربانی) عنایت: لطف، توجه

آمین: دعا برای استجاب دعا شکوهمند: با عظمت، باشکوه نمادین: نمایشی

نقش می بست: شکل می گرفت ترحیم: طلب آمرزش و مغفرت برای مرده

برگزار کردن: برپا کردن و ترتیب دادن اعلامیه: اطلاعیه کتبی و شفاهی فوت: مرگ

تاریخ ادبیات : چیک موران :

قوی سفید :

خواجوی کرمانی :

کلمات مهم املایی : بازنشستگی - فرصت - عنوان - تسهیلاتی - فراهم - اوراقی - ضربه - تقسیم - نصف - سماجت - شدت - مشت - الان - جملات مثبت - عاقبت - سراغ - بغلش - بالاخره - انتهای - حداقل - متأسفانه - حضور - ابدی اش - قرین - ترحیم - تدفین - شکوهمند - اعلامیه

نکات مهم : کلمات دو املایی :

کلمات خاص از لحاظ املا :

دانش زبانی :

تو را من چشم در راهم...